شعر هندوستان (صدا و سکوت)

محسن بهوپالی

مترجم:حمید مهدی ضرابی

محسن یهوپالی از شاعران معروف معاصر اردو،در سال 1932 در شهر بهوپال هندوستان دیده به جهان گشود.در سال 1947 پس‏ از تجزیهء شبه قارهء هند،به پاکستان مهاجرت کرد و در شهر لارکانهء استان سند ساکن شد.تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش و تحصیلات عالی را در دانشگاه‏های مختلف کراچی فراگرفت.او دارای مدرک دیپلم رشته مهندسی و مدارک فوق لیسانس در رشته‏های‏ زبان و ادبیات اردو و روزنامه‏نگاری است.

محسن بهوپالی زندگی ادبی‏اش را از سال 1948 با همکاری‏ قلمی با مطبوعات آغاز کرد و در سال 1961 با چاپ اولین

مجموعهء اشعارش به نام شکست شب از شهرت بسزایی در محافل‏ ادبی شبه قاره برخوردار شد.او تاکنون چهار مجموعهء دیگر از اشعارش را به نامهای جسته‏جسته،نظمانی،ماجرا،گرد مسافت‏ منتشر نموده است.

تسلسل می‏شکند

مده آزار

شکوفه‏های نوشکفته،

گلهای خندان را

آن پروانه‏های در حال پرواز

و پرستوهای سرگردان را

تسلسل می‏شکند

فضا محو شنیدن است،

لبان زیبا را بگذار نغمه‏سرایی کنند

چشمانت را پایین بینداز

و سراپا گوش باش

اگر جنبشی به لبهایت دادی

تسلسل می‏شکند.

او خوابیده است،

بگذار بخوابد!

معلوم نیست در عالم رؤیا

در کدام دره مشغول سیر است

شاید میان آبشارهای سرازیر از بلندی

ناپدید باشد

و شاید بر ستیغ بلندی

محو ترنّم باشد

اگر صداش زدی

تسلسل می‏شکند!

من شاعرم،

فکر رسای من،

در سطحی از احساس است

که نکهت در آن رنگ می‏شود

صدا شکل می‏گیرد

تصور حرف می‏زند

سکوت زمزمه می‏کند

اینک لحظه‏ای است که در آن،

اگر شعرم را ستایش کنی

تسلسل می‏شکند!

من زنده‏ام

من زنده‏ام

همین گونه آواره در ویرانهء شب

در هجوم شیطان صفتان

من به مدد خواهشی معصوم

اکنون هم زنده‏ام

این چشمان بیدار

در تاریکی مداوم

ذره‏ای نور می‏جوید

روزی در آغوش خونچکان افق

شگفتن گل خورشید را ببینید

و عکسش را

در مردمک چشمانتان بگیرد

و بخوابید!

رستاخیز

عمرم اکنون رو به پایان است

در کودکی همهء حرفهایی که

از بزرگها شنیده بودم

آنها را یکی‏یکی

در مقابل چشمانم

انجام شده می‏دیدم

گوشها از شنیدن

و چشمها از دیدن

محرومتر می‏شوند

توانایی وجودم مضمحل می‏شود

و اکنون یقین پیدا می‏کنم

که این به سود من است یا به زبان

روزی همه گواه خواهد بود!